



- هیلری استیلند
- ترجمه نجف دریابندری



www.ketab.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

Staniland, Hilary

استیلند، هیلری، ۱۹۴۱ - ۲

کلی ها / هیلری استیلند؛ ترجمه نجف دریابندری. — تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۳.
۲۰۸ ص. — (کارنامه فلسفه و عرفان: ۱)

ISBN 978-964-431-042-3

فهرستتویسی براساس اطلاعات فیبا.

Universals.

عنوان اصلی:

کتابنامه: ص ۱۸۶-۱۹۷.

۱. کلیات (فلسفه). الف. دریابندری، نجف، ۱۳۰۸-۱۳۹۹، مترجم. ب. عنوان.

۱۱۱/۲

۵ الف ۸ ک / ۱۰۵ B

۱۳۸۳

م ۸۳-۲۵۷۱۱

کتابخانه ملی ایران





هیلری استیلند ترجمه نجف دریابندری



آماده‌سازی کارگاه نشرکارنامه

واحد ویرایش مجید رنجبر و منو مدنی
برودستی و صفحه‌آرایی شهلا شمس و عادل قشقای

واحد گرافیک 12 استودیو دوازده

فریبا رهندار

لوح روی بند حسن کریم‌زاده

ناظر چاپ محسن حقیقی

لیتوگرافی فراد گویا

چاپ علی

صحافی علی

چاپ اول، ۱۳۸۳

چاپ سوم، ۱۴۰۲ • ۵۵۰ نسخه

هسته حقوق چاپ و نشر این اثر را منحصراً برای نشرکارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۵، تلفن: ۲۶۱۱۷۹۸۵، ۲۶۱۱۷۹۸۶ و ۰۹۱۲۴۳۳۹۱۵۱

فروشگاه بزرگ شهر کتاب نیاوران با همکاری نشرکارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷

تلفن: ۲۲۲۸۵۶۴۹ • فکس: ۲۴۸۰۸۱۹۲

نشرکارنامه: خیابان کریم‌خان زند، تقاطع صرزی شیرازی، شماره ۱۱۱، واحد یکم تهران، ۱۵۹۷۹۸۵۷۳۱، تلفن: ۸۸۹۰۲۰۸۳

www.karnamehpub.com

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Universals

by

Hilary Staniland

The Macmillan Press, London 1978

فهرست

۱۱	یادداشت مترجم
۱۳	پیش‌گفتار
۱۷	فصل اول: افلاطون و ارسطو
۱۷	افلاطون
۲۵	ارسطو
۲۵	تأمل در نظریات افلاطون و ارسطو
۴۸	نظریات تصویری و اسمی
۵۱	فصل دوم: تجربیان بریتانیا
۵۶	لاک
۶۴	بارکلی
۶۹	هیوم
۷۲	بررسی رهیافت تجربیان بریتانیا
۸۳	فصل سوم: تکرار و تشابه
۱۰۳	فصل چهارم: کلمات عام
۱۲۵	فصل پنجم: منطق و هستی‌شناسی

فصل ششم: مبتدا و خبر ۱۵۵

واژه‌نامه:

انگلیسی - فارسی ۱۷۷

فارسی - انگلیسی ۱۸۳

منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۸۹

کتاب‌شناسی ۱۹۳

یادداشت مترجم

این کتاب رساله‌ای است در منطق، که مسائل جدید و جالبی را مطرح می‌کند و مترجم امیدوار است علاوه بر دانشجویان فلسفه و منطق برای بسیاری از خوانندگان فرهیخته نیز جذاب باشد. این رساله را بیش از ده سال پیش آقای دکتر ضیاء موحد به من دادند، و در همان سال هم ترجمه شد، به جز دو فصل آخر، که ترجمه آن اخیراً انجام گرفت.

این ترجمه را چند تن از دوستان من — رضا خاکپانی، احمد کسایی‌پور و بهرام اسدیان — پیش از چاپ خواندند و هر کدام اصلاحات سودمندی پیش‌نهاد کردند. دکتر ضیاء موحد هم البته نگاه آخر را به ترجمه انداخت. از لطف همه ایشان سپاس گزارم.

پیش‌گفتار

غرض این کتاب آن است که خواننده را با مجموعه‌ی مسائل فلسفی که به نام «مسئله‌ی کلی‌ها» شناخته می‌شوند آشنا کند. خود کتاب نظریه‌ای درباره‌ی کلی‌ها مطرح نمی‌کند؛ تاریخ این بحث را هم به معنای جدی کلمه پیش نمی‌کشد. در عوض، طرح‌هایی پیش می‌کشد از برخی روش‌های گوناگون پرداختن به این مسأله، چنان که در کار فلاسفه‌ی مختلف از افلاطون تا امروز دیده می‌شود، به این امید که خواننده در وضعی قرار گیرد که برای خود شروع به اندیشیدن درباره‌ی مسأله بکند. خواننده باید در نظر داشته باشد که خلاصه‌ای از نظریه‌ی یک فیلسوف جانشین خود آن نظریه نیست، و نکاتی که به نظر تاریک یا مغشوش می‌آیند گاهی با مراجعه به متن اصلی روشن می‌شوند (یا، اگر متن اصلی هم به همان اندازه تاریک بود، با مراجعه به آثار مرتبط فلاسفه‌ی دیگر).

مسائلی از آن قبیل که تحت عنوان «مسائل کلی‌ها» مورد بحث قرار گرفته‌اند در دونا حیه‌ی فلسفه مطرح می‌شوند، هستی‌شناسی و فلسفه‌ی زبان. هستی‌شناسی تحقیق فلسفی است درباره‌ی این مسأله که «چه نوع چیزهایی وجود دارند؟» بیشتر ما بی‌درنگ تصدیق می‌کنیم که جزئی‌ها وجود دارند: اشیای معمولی، مثل آدم‌ها، اسب‌ها، یا میزها. ولی آیا، علاوه بر این‌ها، چیزهایی مانند نوع انسان، نوع اسب، و ویژگی میز بودن، رنگ سرخ، یا نسبت بلندتر بودن از هم وجود دارند؟ این چیزهای اخیر (فرض وجود داشتن این‌ها یکی از مسائل اصلی مورد اختلاف است) همان‌هایی هستند که فلاسفه آن‌ها را کلی‌ها می‌نامند.

این نظر که چنین چیزهایی وجود دارند «رنالیسم» نامیده می‌شود، یا، برای مشخص کردن آن‌ها از نظرهای دیگری که همین نام را دارند، آن را «نظریهٔ رنالیستی کلی‌ها» می‌نامند.

از دیدگاه فلسفهٔ زبان، مسائل متفاوتی داریم که از وجود کلمات عام ناشی می‌شوند. وظیفهٔ اسم خاص «جان» این است که به فلان مرد خاص که این نام را دارد اشاره کند؛ همچنین وظیفهٔ عبارت «آن مرد» این است که به مرد خاصی اشاره کند. ولی در مورد خود عبارت کلی «مرد» تکلیف چیست؟ آیا چیزی در جهان واقعی وجود دارد که مابه‌ازای این اصطلاح قرار گیرد، چنان که مردی به نام جان مابه‌ازای اسم «جان» قرار می‌گیرد؟ (اگر چنین است، آن چیز قاعدتاً باید همان کلی باشد.) اگر نیست، ما چه گونه می‌توانیم نقش اصطلاحاتی از قبیل «مرد» را در ساختن حملاتی دربارهٔ جهان توضیح دهیم؟

همچنین، ما با چه توضیحی بسیاری چیزهای مختلف را زیر یک اصطلاح عام می‌آوریم؟ آیا کاملاً آزادیم که برای هر مجموعهٔ قابل تصویری از چیزها یک اصطلاح عام درست کنیم، یا این که چیزهایی که ما یک اصطلاح عام را به آن‌ها اطلاق می‌کنیم باید یک شرط قبلی هم داشته باشند؟ و اگر باید، آن شرط قبلی چیست؟ آیا کافی است که بگوییم آن اشیا باید شبیه هم باشند؟ یا آن که ما باید فرض کنیم یک چیزی وجود دارد (باز، بنا به فرض یک کلی) که به یک معنی در تمام آن‌ها وجود دارد، یا این که همهٔ آن‌ها به نحو دیگری با آن مربوط‌اند؟ یکی از تحولات اخیر (اگرچه سایه‌ای از آن در آثار افلاطون دیده می‌شود) عبارت است از ظهور روایتی از مسئلهٔ کلی‌ها در فلسفهٔ ریاضی و منطق صوری. ریاضیات، برخلاف تصور قدیم فلاسفه، دربارهٔ کلی‌ها بحثی نمی‌کند (گرچه برخی از شاخه‌های منطق می‌کنند)، ولی دربارهٔ هستی‌هایی از قبیل عددها و مجموعه‌ها، یا طبقات بحث می‌کند، که هرچه باشند قطعاً جزئی نیستند. و فرض وجود این قبیل چیزها مسائل هستی‌شناختی را مطرح می‌کند از نوعی بسیار شبیه به آنچه در فلسفهٔ عام دربارهٔ کلی‌ها مطرح است.

مسئلهٔ کلی‌ها از آن مسائل فلسفی است که، به نظر بعضی‌ها، ظاهراً بیش از آن مجرد و فنی می‌آید که بتواند مورد علاقهٔ عموم باشد. اما علیه این تصور دو چیز باید گفت.

اولاً، تحقیق در تقریباً هر مسأله فلسفی، هرگاه به اندازه کافی پیش برده شود، ما را با یکی از جنبه‌های مسأله کلی‌ها روبه‌رو می‌کند. بنابراین اگر هم ما مسأله کلی‌ها را به خودی خود جالب ندانیم، باز هم باید به عنوان وسیله‌ای برای پرداختن به سایر مسائل فلسفه به آن بپردازیم.^۱

ثانیاً، شاید به جا باشد که بگوییم نظریه‌های کلی‌ها، به عنوان یک واقعیت تاریخی، در نظر فلاسفه دارای تعبیری بوده‌اند از نوعی که کمتر کسی می‌تواند در برابر آن‌ها بی‌اعتنا باشد. نزد افلاطون، نظریه رئالیستی کلی‌ها ارتباط نزدیک دارد با تمایز روشنی میان «حواس» و «عقل»، و برتری عقل بر حواس. تعبیر اخلاقی و سیاسی این نظر (یا دست‌کم آنچه به نظر افلاطون تعبیر آن می‌آمد) در جای دیگر آثار او به روشنی بیان شده است. بازتابی از این راد در کتاب مسائل فلسفه نوشته برتراند راسل می‌بینیم، که در آنجا می‌گوید اعتقاد به کلی‌های واقعی برای کسانی جالب است که کمال را بر زندگی ترجیح می‌دهند، و به همین قیاس برای کسانی که زندگی را بر کمال ترجیح می‌دهند جالب نیست.^۲

مخالفان رئالیسم هم، به نوبت خود، غالباً نوعی روحیه *écrasez l'infâme* (کفرستیزی) از خود نشان می‌دهند. آن‌ها مایل هستند که دکترینی را که به آن حمله می‌کنند نه تنها غلط بلکه مهالک بدانند، یعنی آن را به صورت شبکه‌ای از عرفان بافی می‌بینند که در پس آن چیزی بیش از علائق زشت نهفته است. این جماعت احساس می‌کنند که با دور ریختن کلی‌ها و سایر «موجودات پنهانی» دعاوی عقل سلیم و انسان ساده را بیان می‌کنند. هم‌چنین تشابه آشکاری هست بین نظر ضد رئالیستی از جهان به عنوان مجموعه‌ای از جزئیات و نظری که جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌داند. منبع دیگر اعتقاد به ضد رئالیسم را شاید بتوان در تأکید آن بر خلق طبقه‌بندی‌ها به وسیله انسان دانست، که به واسطه آن‌ها جهان را توصیف می‌کند، و نیز در آزادی او برای هر نوع طبقه‌بندی که مایل است. این که آیا نظریه‌های کلی‌ها واقعاً دارای یک چنین نتایجی، یا نتایج دیگری

۱ تصویری از این امر در فلسفه اخلاق عبارت است از:

Kovesi, J., *Moral Notions* (New York, 1968).

۲ درباره افلاطون و کمال، نگاه کنید به:

Passmore, J., *The Perfection of Man* (London, 1970), Chapter 2.

از همین نوع، هست البته بحث دیگری است، گرچه بحثی است که مشکل بتوان آن را به نتیجه رساند بدون آن که قبلاً معلوم کنیم که نظریات مورد بحث چه می‌گویند. همچنین غرض از آنچه در بالا گفته شد آن نیست که بگوییم خوب است آدم به یک نظریه فلسفی اعتقاد داشته باشد، فقط از آن جهت که ما در آن نتایجی برای زندگی انسان می‌بینیم که (به نظرها) جالب هستند، یا آن که این به خودی خود می‌تواند برهانی برای صحت آن نظریه محسوب شود. اما این هم دلیل موجه دیگری است برای علاقه‌مند شدن به یک مسأله فلسفی؛ کنج‌کاری فکری محض شاید غالباً نتیجه علاقه به یک مسأله باشد، نه علت آن.